

هنری مارتین، ژوزف ولف، و رابرت بروس از جمله مبلغان کارآزموده و سرشناس مسیحی بودند که هرکدام دوره ای از فعالیت تبلیغی خود را در ایران سپری کردند و در گسترش جنبش نوین مسیحی در ایران سهم عمده ای داشتند. آنان علاوه بر فعالیتهای دینی و فرهنگی و انجام خدمات رفاهی مانند کمکهای پزشکی و آموزشی در ایران، با نگارش سفرنامه های خود در شناخت ایران برای دنیای غرب سهمیم شدند. مطالعه در مورد انگیزه ها و شیوه های تبلیغی آنان در ایران ما را در باور متداول درباره سکولاربودن تمدن غربی دچار تردید می کند؛ چراکه به خوبی معلوم می شود مبلغان مذکور تحت حمایت اشخاص و نهادهای سیاسی استعمار در کار خود موفقیتهایی به دست می آوردند و این می تواند موجب این سوال شود که چرا استعمار و مسیحیت دست در دست یکدیگر به سیاحت و نفوذ در شرق می پرداختند و چه رابطه تنگاتنگی میان آنها وجود داشته است؟ تفصیل جالبی پیرامون این موضوع در مقاله زیر فراهم گردیده است که تقدیم شما می گردد.

متن

سرزمین ایران از دیرباز شاهد حضور مسیحیان (به ویژه نسطوریان) بوده است. تا پیش از پنج سده قبل، تعامل ایرانیان با مسیحیان – که بسیاری از آنان خودشان ایرانی بودند – بیشتر اقتصادی و معیشتی و کمتر سیاسی – دینی بود. اما از آن پس، به ویژه به تبع شکل گیری عملی استعمارگری، که ارتباط بیشتر ملل و نحل ضرورت یافت، مذهب و عقاید دینی در این ارتباط از جایگاه ویژه ای برخوردار شده اند تا جایی که در قرون اخیر، استعمار تلاش کرده است از همین محمل، برای پیشبرد اهداف استعماری خود بهره ببرد. به همین دلیل، نهادهایی که مذهب و عقاید را نمایندگی می کردند – از جمله دستگاه کلیسا – بیش از پیش رنگ سیاسی به خود گرفتند و به موازات توسعه و گسترش استعمارگری، فعالیت آنها نیز پیچیده تر شد. این نوشتار در صدد است پس از بررسی کلی ماهیت، شیوه و گستره فعالیت مبلغان مذهبی – سیاسی از سه قرن پیش تاکنون، به معرفی سه تن از موثرترین این مبلغان: هنری مارتین، ژوزف ولف و رابرت بروس بپردازد.

نگاهی کلی به فعالیتهای مبلغان مسیحی در ایران

1 – ترجمه و پخش انجیل:

مقارن سالهای پایانی قرن 18، م/13، ق، و با تاسیس و سازمان یافتن انجمنهای تبلیغی در اروپا، به ویژه در انگلستان، و به دنبال گسترش اهداف توسعه طلبانه و استعماری این دوران در مشرق زمین، سیل مبلغان پروتستان به سراسر جهان و به ویژه به سرزمینهای شرق، سرازیر شد. در این بین، به سبب سیادت سیاسی انگلستان در هندوستان، این سرزمین به عنوان یکی از مهمترین مراکز فعالیت مبلغان مذهبی انگلستان انتخاب شد. اما زبان هندی تنها زبان رایج در این سرزمین نبود، بلکه زبان فارسی به عنوان زبان ادبی، زبان مشترک در سراسر هندوستان و زبان محاکم اسلامی و دادگاههای قضایی بریتانیای کبیر در هندوستان بود. نظر به اهمیت زبان فارسی، مبلغان مسیحی که در هندوستان فعالیت میکردند، در صدد برآمدند برای پیشبرد مقاصد تبلیغی خود، متن کتاب مقدس را به زبان فارسی ترجمه کنند و نسخهایی از این کتاب را در اختیار عامه مردم هندوستان قرار دهند. مهمترین و فعالترین این مبلغان هنری مارتین بود. وی طی سفر به

ایران کتاب عهد جدید - انجیل‌های چهارگانه - را ترجمه کرد و پس از مرگ او نیز این ترجمه‌ها با کمی اصلاحات سه بار تجدید چاپ شد و از حدود سال 1827.م/1243.ق به مدت نیم قرن به عنوان تنها ترجمه از انجیل در این سرزمین مورد استفاده قرار گرفت.

بیست و شش سال پس از ترجمه انجیل هنری مارتین، یک مبلغ اسکاتلندی به نام ویلیام گلن (William Glen) که در قفقاز با هیات تبلیغی بازل همکاری میکرد، کار ترجمه کتاب عهد عتیق را بر عهده گرفت. درواقع، کتاب عهد عتیق نیز یکی از ابزارهای کار مبلغان مسیحی بود؛ چراکه با ورود به قرن نوزدهم میلادی/ سیزدهم هجری قمری و رشد آرا و عقاید عقلگرایانه، برخی مندرجات کتب مقدس مورد انتقاد قرار گرفت. بدین ترتیب و به قول گورنفلد - محقق آلمانی - اگر تاریخی بودن موضوعهای این دو کتاب مقدس مردود شمرده میشد، مسیحیت نیز بیاعتبار تلقی میگردد. از این جهت مبلغانی مانند گلن درصدد برآمدند با ترجمه نسخه‌هایی از کتاب عهد عتیق که در شرق موجود بود، هم درباره این کتاب تحقیق به عمل آورند و هم ابزار تبلیغ مبلغان را تکمیل کنند. گلن «مزامیر» و «کتاب امثال» را نیز به فارسی ترجمه کرد. مبلغان منفرد، بازرگانان و نمایندگان سیاسی کشورهای اروپایی، این دو کتاب و دیگر کتب و رسالات انجمنهای تبلیغی را پخش میکردند.

سرانجام رابرت بروس پس از ورود به هندوستان و اقامت در ایران، در ترجمه کتاب عهد جدید هنری مارتین و عهد عتیق گلن تجدیدنظر به عمل آورد و آنها را دوباره تصحیح کرد. ترجمه جدید بروس از عهد جدید، از حدود سال 1891.م/ 1309.ق تا به امروز آخرین ترجمه از این کتاب است. بروس به سبب ترجمه این دو کتاب، از سوی «انجمن انجیل برای بریتانیا در خارج» به عنوان نماینده انجمن در ایران انتخاب شد. پس از او نیز این انجمن و انجمن تبلیغی کلیسا نمایندگان را برای نظارت بر ترجمه کتب و ادعیه مذهبی به ایران فرستادند که فعالترین آنها مبلغی به نام تیزدال (Tizdall) بود.

مراکز اصلی انجمن تبلیغی کلیسا و انجمن انجیل برای بریتانیا در خارج، در تهران و اصفهان متمرکز بودند و تقریباً در فاصله زمانی حدود صد سال - از آغاز تا پایان دوره قاجاریه - هفده هزار و چهارصد و دوازده جلد حاوی بخشهایی از تورات، بیست هزار جلد انجیل، شصت و چهار هزار جلد عهد جدید، به همراه عهد عتیق و مزامیر را چاپ و برای استفاده عامه مردم در ایران منتشر کردند؛ حال آنکه در آن زمان تعداد جمعیت باسواد ایران از ده هزار نفر بیشتر نبود.

2- انتشار کتب مذهبی در کنار کتاب مقدس:

مبلغان مذهبی در سفرهای تبلیغی خود، همواره شماری از کتب مذهبی را نیز به همراه داشتند و با تکیه بر مندرجات آنها موعظه مینمودند. آنها پس از موعظه نسخه‌های از این کتابها را به شنوندگان اهدا میکردند تا در صورت لزوم با مطالعه آن به پاسخ سوالات خود دست یابند. به عبارتی کتب و رسالات مذهبی مسیحی در تاریخچه فعالیت مبلغان مسیحی اهمیت قابل توجهی داشتند و نگارش، چاپ و انتشار آنها از جمله فعالیت‌های اصلی هیاتهای تبلیغی مسیحی محسوب میشد. در این بین، تالیف کتابهایی درباره زندگینامه مبلغان معروف و فعال در تاریخچه تبلیغ مسیحیت نیز بخشی از این فعالیتها بود. بسیاری از مبلغان مسیحی اگر نمی‌توانستند در کشورهای شرقی کتابهای مورد نظر خود را چاپ و منتشر کنند، آنها را در اروپا به چاپ می‌رساندند. البته چاپ این کتابها در داخل کشورهای شرقی مورد تبلیغ، بهتر و سیاسی‌تر بود و لذا آنها علاقه بیشتری داشتند که این کار را در خود این کشورها انجام دهند. [i][i]

3- چاپ و نشر سرودهای روحانی مسیحی:

با ورود تیزدال به جلفا، دوران طلایی خلق آثار ادبی در انجمن تبلیغی کلیسا آغاز شد. وی با خرید یک دستگاه تایپ و یک دستگاه چاپ که به دستگاه چاپ هنری مارتین معروف بود، چاپ و نشر کتب مختلف را آغاز کرد. از جمله وی نسخه اصلاح‌شده‌ای از یک کتاب دعا را به زبان فارسی چاپ نمود. پس از این تاریخ، هیات انجمن تبلیغی کلیسا با همکاری هیات تبلیغی مبلغان امریکایی، کار ترجمه کتب سرود مذهبی را در سطح وسیعتری آغاز کرد که نتیجه آن چاپ سه دوره از سه

کتاب سرودهای مذهبی با عنوان سرودهای روحانی مسیحی بود. اهمیت ترجمه سرودهای مذهبی به حدّی بود که تمامی مبلغانی که حتی اطلاع کمی نیز از ادبیات فارسی داشتند، در کار ترجمه همکاری میکردند و با توجه به سرودهای ترجمه‌شده، درکل باید گفت بازده کار ترجمه در سطح قابل‌توجهی خوب بوده است. مبلغان، علاوه بر مراسم عبادی، این سرودها را در بیمارستانها برای بیماران نیز میخواندند و موجب تعجب بیماران میشدند. به‌خاطر تناسب این سرودها با آهنگهای اروپایی، شنیدن آنها برای شنوندگان شرقی تا حدّی نامانوس بود. ازاین‌رو انجمن تبلیغی کلیسا در سال 1347/م، یعنی مقارن سالهای پایانی دوره قاجاریه، کتابی مشتمل بر سی‌ویک سرود را به زبان فارسی و متناسب با آهنگهای شرقی چاپ و منتشر کرد و بدین‌ترتیب، یکی از مهمترین ابزار تبلیغ مبلغان این هیات را در اختیار آنان قرار داد.

4 - سفرنامهنویسی:

بیشتر مبلغان مسیحی، گزارش اقامت چندساله خود در ایران و دیگر سرزمینهای شرقی را به‌صورت سفرنامه نوشته و تنظیم کرده‌اند. این اسناد تنها در حیطه امور تبلیغی مبلغان مورد استفاده قرار نمیگیرند، بلکه یکی از مهمترین منابع برای تحقیق و پژوهش در ادوار تاریخی جهان و ایران محسوب میشوند. سفرنامههای مبلغانی مانند سانسون (کتاب دو جلدی وقایعنگار کرملیتها که تاریخچه فعالیت مبلغان مذهبی کاتولیک در ایران را براساس یادداشتها و گزارشهای آنان در حدّ فاصل قرون 17 و 18،م بیان میکند)، نامههای بازن (پزشک مخصوص نادرشاه) و نامههای کشیشانی که در حدّ فاصل دوره صفویه تا پایان دوران افشاریه در ایران اقامت داشتند، از جمله این موارد هستند. سفرنامه‌های مذکور، راهنمای مناسبی برای مبلغان تازهکار و داوطلب انجام امور تبلیغی در سرزمینهای شرقی مانند ایران بودند که از اولین و مهمترین آنها میتوان به خاطرات و یادداشت‌های هنری مارتین اشاره کرد. این یادداشتها - که پس از مرگ هنری مارتین به‌گونه‌ای تصادفی به انگلستان رسیدند - را اعضای انجمن تبلیغی کلیسا، چاپ و منتشر کردند. همچنین یادداشت‌های پیترو گوردون با عنوان بخشی از دفتر روزانه سفر در ایران در 1830،م، تالیفات جان کیتو با عناوین «نظری به دربار ایران با توجه به کاربرد کتاب مقدس» و «کشور و مردم ایران» و «شرح سفرهای ژوزف ولف» در سه کتاب، آثار کلارا رایس با عناوین «ماری برد در ایران» [ii][ii] و «زنان ایرانی و رسوم آنها»، [iii][iii] اثر ناپیر مالکم [iv][iv] (از مبلغان و معلمان انجمن تبلیغی کلیسا در یزد) با عنوان «پنج سال در یک شهر ایرانی» [v][v] و اثر اسقف لیتون که سرپرسی سایکس مقدمهای بر آن نوشته است، با عنوان «شرحهای خلاصه ایرانی» [vi][vi] از این جمله میباشند.

فهرست برخی از انتشارات انجمن تبلیغی کلیسا درباره ایران را به شرح ذیل می‌توان برشمرد: نامههای اسقف لیتون با عنوان «پیشرفت ایران»؛ [vii][vii] «نظری اجمالی به ایران» [viii][viii] درباره تاریخ، جغرافیا و رسوم متداول؛ «پزشکان در ایران» [ix][ix] اثر امیلین استوارت که شرح هیات پزشکی انجمن تبلیغی کلیسا در ایران را دربردارد؛ «ایران قدیم و جدید»، [x][x] اثر ویلسون کش؛ «گریه یک کودک»، گزارشی درباره قالیبافان کرمان که یکی از پرستاران انجمن تبلیغی کلیسا نگاشته است؛ «کلوچه ایرانی»، [xi][xi] کتابی با جداول، بازیها، تصاویر و داستانهای ایرانی؛ «حسن پسر یک راهزن»، [xii][xii]

5 - فعالیت پزشکی:

مبلغان مسیحی معتقد بودند یک پزشک مبلغ، باید نسخه زنده انجیل باشد، چون پزشکان میتوانند با التیامبخشیدن به دردهای بیماران، تاثیر عمیقی در روحیه آنها ایجاد کنند. براین‌اساس، آنان بر این باور بودند که پزشک هیات تبلیغی نباید هیچگاه فراموش کند که وی در وهله اول یک مبلغ است تا یک پزشک. طبیعی است برخلاف یک معلم مبلغ که تنها با کودکان سروکار دارد، یک پزشک مبلغ، میتواند با تمامی قشرهای مختلف اجتماعی ارتباط برقرار کند و در شرایطی که

بیمار شدیدا به کمک وی احتیاج دارد، به نوعی مقدمات تبلیغ و تبشیر وی را فراهم سازد. درواقع همانگونه که در مجمع جهانی امور تبلیغ مسیحیت در سال 1910.م/1328.ق اعلام شد، مراقبت‌های پزشکی، بخش درست و ضروری کار تبلیغ است.

هنگامی که مبلغان انجمن تبلیغی کلیسا در ایران مستقر شدند، اگرچه از میزان جنگ‌های داخلی و خارجی کاسته شده بود، ولی شیوع امراض واگیر و قحط‌سالی‌های مکرر، روزبه‌روز بر شمار جمعیت بیمار در ایران میافزود. تنها در حدّ فاصل سال‌های 1835-1861.م/1251-1278.ق، هشت‌بار وبا در تبریز شایع شد؛ و حال آنکه به سبب پایین‌بودن سطح بهداشت عمومی، امکان ابتلا به بسیاری از بیماری‌های دیگر مانند حصه و ذات‌الریه و امثال آنها نیز در جامعه وجود داشت. اگرچه در این دوران، پزشکان ایرانی با روش‌های سنتی، مداوای بیماران را بر عهده داشتند، اما با توجه به میزان تخصص آنها، این گروه نمیتوانستند جوابگوی تمامی بیماران باشند. درواقع، در صورت وجود نیروی کافی برای درمان نیز، روش‌های آنان بسیار ابتدایی بود و نتایج مثبتی به دنبال نداشت. ازاین‌جهت، مبلغان انجمن تبلیغی کلیسا در ایران، در اولین گام‌های تبلیغی خود، رسیدگی به بیماران و قحطیزدگان را بر عهده گرفتند و در برخی مناطق - مانند کرمان - هیات پزشکی، اولین مرکز و پایگاه تبلیغی مبلغان انگلیسی به شمار میرفت. مبلغان از ساعت شش صبح تا حدود ساعت هشت بعد از ظهر از بیماران عیادت میکردند و در برخی موارد هر پزشک مبلغ با دستیارش، حدود چهل تا شصت بیمار را مداوا میکرد. برخی از پزشکان - مانند دکتر کار - پس از مداوای بیماران یک جلد کتاب مقدس نیز به آنان اهدا میکردند.

6 - تاسیس مدرسه به سبک مسیحی:

بیشتر مبلغان مسیحی تلاش میکردند برنامه‌های تبلیغی خود را در قالب کلاس‌های آموزشی در مدارس خودساخته دنبال کنند. در مدارس مسیحی، علاوه بر آموزش عقاید مسیحی و زبان انگلیسی، انواع فنون و هنرهای پسرانه و دخترانه نیز آموزش داده میشد. مبلغان، ابتدا تلاش میکردند کودکان مسیحی ایرانی را به این مدارس بکشانند و در برخی موارد تلاش میکردند کودکان یهودی و مسلمان را نیز در این مدارس ثبت‌نام کنند. هدف آنان از ثبت‌نام کودکان مسلمان، دعوت آنها به آیین مسیحی بود. البته بیشتر کودکانی که در خانواده‌های مذهبی تربیت شده بودند، کمتر به آرای مبلغان توجه میکردند. از جمله این دانش‌آموزان میتوان به میرزا محمد فرخی یزدی، از شاعران قرن چهاردهم هجری قمری، اشاره کرد. وی به سال 1888.م/1306.ق در یزد متولد شد و پس از فراگیری تحصیلات مقدماتی در مدرسه مبلغان انگلیسی، در این شهر به تحصیل پرداخت. او مدتی بعد، با تعلیمات آنها به مخالفت پرداخت و در پانزده‌سالگی اشعاری بدین مضمون بر ضد فعالیت‌های آنان سرود:

سخت بسته با ما چرخ، عهد سستیمانی

داده او به هر پستی، دستگاه سلطانی

دین ز دست مردم برد، فکرهای شیطانی

جمله طفل خود بردند در سرای نصرانی

صاحب‌الزمان! یک ره سوی مردمان بنگر

کز پی لسان گشتند، جمله تابع کافر

پس از نمازشان خوانند ذکر عیسی اندر بر

پا رکاب کن از مهر، ای امام برّ و بحر

فرخی یزدی به‌خاطر سرودن این اشعار از مدرسه اخراج شد و تحصیلات او متوقف گردید. وی که از یک خانواده متوسط برخاسته بود، پس از اخراج از مدرسه در کارگاه پارچه‌بافی و مدتی نیز در نانواپی به کار پرداخت؛ اما همچنان از سرودن شعر غافل نبود. علاوه بر فرخی یزدی، گروه دیگری از شاگردان مدارس مبلغان انگلیسی نیز آشکارا با ترجمه سرودهای مذهبی به زبان فارسی و خواندن آنها در مدارس مخالفت میکردند که در یادداشتهای برخی مبلغان انگلیسی به این امر اشاره شده است.

در مقابل این گروه از دانش‌آموزان، برخی دیگر، به‌ویژه کودکان بیسرپرستی که از سنین خردسالی در مدارس مبلغان تربیت میشدند، به‌تدریج به پذیرش آرا و تعالیم مبلغان متمایل میشدند. برخی نیز به توصیه والدین خود که به‌نوعی تحت تاثیر تعالیم مبلغان قرار گرفته بودند، در این مدارس تحصیل میکردند و با توجه به جو حاکم بر محیط خانوادگی خود، مبنی بر حمایت از آموزشهای مبلغان مسیحی، به سلک پیروان عقاید آنان در می‌آمدند.

7 - ارتباط با عشایر ایرانی:

اکثر مبلغان مسیحی متمایل بودند با عشایر ارتباط برقرار کنند. ارتباط بین مبلغان انگلیسی و عشایر از یک نیاز دوجانبه نشأت میگرفت؛ بدین‌معناکه مبلغان مذهبی معتقد بودند به سبب بُعد مسافت و دوربودن محل زندگی عشایر از جامعه شهری، امکان توسعه فعالیت تبلیغی بیشتری را خواهند داشت و میتوانند به دور از نظارت حکام محلی و عامه مردم، به‌آسانی با عشایر ارتباط برقرار کنند؛ در مقابل، عشایر که به سبب دوربودن از شهرها، با کمبود امکانات آموزشی و پزشکی روبرو بودند، از حضور پزشکان مبلغ در بین خود خشنود میشدند. خانهای عشایر بختیاری و قشقایی حاضر بودند برای اقامت مبلغان آموزگار یا پزشک، تمامی لوازم و امکانات مورد نیاز آنها را با حقوق مکفی در اختیار ایشان قرار دهند. طبیعی است مبلغان انگلیسی نیز از این امر استقبال میکردند. در دوره قاجاریه، شماری از پزشکان انجمن تبلیغی کلیسا برای مدتی در بین عشایر ناحیه غرب و جنوب غربی ایران، به فعالیت آموزشی و پزشکی پرداختند. دکتر الیزابت راس در کتاب خود به نام «با من به سرزمین بختیاری بیایید» شرحی از اقامت خود در ایل بختیاری را بیان کرده است. همچنین کلارا رایس در کتاب «ماری برد در ایران» به اعزام پزشکان بیمارستان انجمن تبلیغی کلیسا برای مداوای خانهای بختیاری اشاره کرده و بخشی از کتاب دیگر خود «زنان ایرانی و رسوم آنها» را به توصیف وضع زنان قشقایی و بختیاری و جامعه آنها اختصاص داده است. لازم به ذکر است که برخی خانهای عشایر، فرزندان خود را پیش از تحصیل و اعزام آنان به اروپا، به مدرسه مبلغان انگلیسی می‌فرستادند و الیزابت راس در کتاب خود به مواردی از این قبیل اشاره کرده است.

8 - تلاش برای جذب دربار و حکام محلی:

گروههای مذهبی برای رسمیت‌بخشیدن به فعالیتهای خود، نه‌تنها به حمایت انجمنهای مذهبی و دولتهای غربی نیاز داشتند، بلکه اعطای اجازه حکمرانان ایران مبنی بر آزادی مذهبی، ضامن اجرای فعالیتهای تبلیغی آنان بود. ازاین‌جهت، هیاتها و مبلغان مذهبی پس از اقامت در ایران درصدد کسب فرامینی از مقامات دولتی برمیآمدند که متن آنها در کتب اسناد تاریخی موجود است.

بر طبق اسناد موجود در بایگانی هیات انجمن تبلیغی کلیسا در لندن، در ماه ژوئن 1873.م/1290.ق، اعضای این هیات و هیاتهای مذهبی دیگر، تقاضانامه‌های درباره استقرار آزادی مذهب در ایران به حضور ناصرالدین‌شاه تسلیم کردند. در تقاضانامه مزبور، به وضع نابسامان مسیحیان نسطوری و ارمنی اشاره گردیده و از شاه درخواست شده است: «همانطورکه سی‌میلیون از رعایای مسلمان ملکه انگلستان در هندوستان، همراه با رعایای هندو، زرتشتی و پیروان سایر مذاهب، از تساوی حقوق مدنی و آزادی کامل برخوردارند، همان نوع آزادی، نه به عموم مسیحیان، بلکه به همه طبقات از یهودی و زرتشتی و هر فردی از افراد دیگر از رعایای شاه که به حقیقت مسیحیت معتقد بوده و بخواهد پیروی خود را آزادانه از آن دین اعلام نماید، اعطا شود.» در همان گزارش ماهانه هیات انجمن تبلیغی کلیسا، ترجمه نامه جوابیه

میرزاملکم خان (مورخ پنجم ژوئیه 1873 م) وجود دارد که با این عبارات آغاز میشود: «شاه به من فرمان داده‌اند که وصول تقاضانامه مبنی بر وضع پریشان نسطوریان و آرامنه را اعلام نمایم.» وی پس از تمهید مقدمات، سخنان تفقدآمیزی در نامه خود می‌آورد مبنی بر اینکه رعایای نسطوری و ارمنی از آزادی کامل مذهبی و حقوق مدنی برخوردار خواهند شد و ناصرالدین‌شاه از وجود تبعیضات مذهبی و حقوقی بین رعایای خود بیخبر بوده است.

اما بهرغم فرامینی که این مبلغان برای ادامه فعالیت‌های مذهبی خود از شاه دریافت کردند، آنان برای حفظ موقعیت خود در شهرهایی که مستقر بودند، باید با حکام محلی نیز مناسبت‌های مسالمت‌آمیزی برقرار میکردند و این امر در برخی اوقات مشکلاتی برای آنان به وجود می‌آورد؛ چراکه در صورت بروز هرگونه نارضایتی، حاکم محلی مؤسسات آنها را تعطیل میکرد و مبلغان نیز به هیچ وسیله‌ای نمیتوانستند کار تبلیغی خود را دنبال کنند. به عنوان مثال، اگرچه ظلالسلطان، حاکم اصفهان، شخصاً معلمی انگلیسی به نام اسپاروی را برای تعلیم کودکان خود استخدام کرده بود و به جانبداری از اتباع انگلستان نیز بیمیل نبود، اما آنگونه که آرتور آرنولد در کتاب خود، «در ایران با کاروان» [xiii][xiii] ذکر میکند، وی پس از بروز نارضایتی‌های عمومی ناشی از فعالیت مبلغان انگلیسی، مدتی مدرسه این هیأت را تعطیل کرده بود. [xiv][xiv]

سند ذیل که ظلالسلطان آن را خطاب به ناصرالدین‌شاه نوشته است، این ادعا را تایید می‌کند: «تصدیق خاک پای همایونت شوم – البته در نظر انور اقدس همایون (ارواح‌العالمین فداه) است که غلام بعد از سفر سال دوم که از اصفهان شرفاندوز حضور مبارک گردیده، مراجعت به اصفهان آمد، کتابچه‌ای در باب کشیش پروس، به خاک پای همایون معروض داشت، که ثبت آن کتابچه هنوز در نزد غلام موجود است. و شرحی از حالات و شیطنت او معروض داشتم که در ایام قحطی چهل‌روز پول به مردم اصفهان داده و حالا مدرسه باز کرده و جمعی از اطفال آرامنه جلفا را به اسم تحصیل علوم در آن مدرسه برده و جمعی از آرامنه جلفا را ثبت داده و هر سال چند نفر از این اشخاص را به همراه خود به هندوستان میبرد و از جانشین هندوستان برای آنها نوشته میگیرد که تبعه انگلیس باشند و اکنون در جلفا، جمعی پیدا شده‌اند که همه مذهب پروتستانی پیدا کرده و از تبعه دولت انگلیس‌اند و همه اینها که در اصفهان و جلفا، ملک و علاقه و خانه و زندگی و عیال و قوم و خویش دارند، رفته‌رفته یک جمع تبعه خواهند شد و این اخگر نیم‌سوخته وقتی مشتعل خواهد شد، آتش آن اغلب جاها را خواهد سوزاند. عرض نمیکنم که این کار به‌زودی خواهد شد، بلکه تا بیست سی سال دیگر هم صورت نگیرد، ولی این حضرات، تخمی میکارند و میروند تا چه وقت ثمر کند. اکنون هم ریشه آن کار سخت شده و حالا به‌اختصار، نمیتوان قلع و قمع نمود و کاری است که چون موقع از دست رفته، به سهولت نمیتوان رفع کرد. اکنون نیز چندی است بعضی از انگلیسیها، متواتر به ایران می‌آیند و از راه بنادر فارس، از کشتی پیاده شده مختلفاً کوهها را گردش میکنند و به اصفهان می‌آیند و اسم خود را سیاح میگذارند. از جمله، چندی قبل شخصی انگلیسی که حاکم بریلی هندوستان بود، از راه بندرعباس آمده در کوهستانات گرمسیرات فارس گردش کرده، از راه کرمان و یزد به اصفهان آمد. واضح است که حاکم بریلی بدون مأموریت از طرف دولت، به ایران نخواهد آمد، ولی خودش در همه‌جا میگفت که من سیاحم و محض سیاحت آمده‌ام. چند دفعه هم مایل شد که نزد غلام بیاید، ولی غلام چون از جنس انگلیسیها انزجار دارم، به دفعالوقت گذراندم.»

ناصرالدین‌شاه در حاشیه گزارش ظل‌السلطان نوشته است: «ظلالسلطان! این عریضه را درست خواندم. در این فقرات خیلی باید دقت کرد. آنچه عمل کشیش است، او را هم از ابتدا الی انتها و این‌که چه کارها کرده‌اند و میکنند و کدام یک از کارهای آنها حالا و مآلاً ضرر دولت است، بنویسید برای وزیرخارجة محرمانه بفرستید. اینجا غور میشود و دستورالعمل صحیح برای شما فرستاده میشود، هر طور حکم بشود شما رفتار بکنید. آنچه سیاحان انگلیسی هستند، منع سیاحت آنها را که آشکارا نمیتوان کرد، اما دو کار میتوان کرد و آن تکلیف شما است: اولاً طوری باطناً رفتار بکنید که به آنها خوش نگذرد و یک اسباب وحشتی در سیاحت خود ملاحظه کرده، دیگر میل به سیاحت نکنند. و این فقره را هم از الوار و اکراد بدانند نه از شما. ثانیاً طوری روزنامه‌نویس مخفی داشته باشید که اعمالی که میکنند و حرفهایی که میزنند با ایلات و مردم، هر خیالاتی که دارند، فهمیده شود. این دو کار هر دو لازم است.» [xv][xv]

فارغ از جوابیه ناصرالدین‌شاه به ظل‌السلطان، از سند فوق به‌خوبی برمی‌آید که آن هنگام اگر یک حاکم محلی مثل ظل‌السلطان با مبلغان مسیحی درمی‌افتاد، به راحتی نمیتوانست از فعالیت‌های آنها جلوگیری کند. اما جالب آنکه ظل‌السلطان خود نوکر انگلیس بود و با آنها کاملاً همسویی داشت. درواقع این اختلاف میان وی و مبلغان مسیحی کاملاً

موردی بود.[xvi][xvi] اینک در زیر به معرفی سه تن از فعال‌ترین و موثرترین مبلغان مسیحی خواهیم پرداخت.

1- هنری مارتین

هنری مارتین از نخستین نمایندگان جنبش «بیداری مسیحیگری» غرب بود که به ایران آمد. البته پیش از وی، دیگر تبلیغگران و نمایندگان جنبش بیداری سده هیجدهم کیش پروتستان نیز به ایران آمده بودند. شاید هوکر (W. Hoecker) و روفر (J. Rueffer) آلمانی را بتوان نخستین تبلیغگران پروتستان در ایران دانست. آن دو پزشک در سال 1747.م/1160.ق آهنگ یزد کردند تا با بهره‌برداری از حرفه پزشکی و نیاز فراوان مردم یزد به این حرفه، در راستای اجرای نقشه‌های استعماری غرب گام بردارند. آنان به خواست خویش دست نیافتند اما هنری مارتین انگلیسی که سخت تحت‌تأثیر اندیشه‌های وزلی و جنبش متدیستی او بود، در آغازین سالهای اوج دو رویه تمدن بورژوازی غرب در ایران، توانست به‌عنوان فعال‌ترین و نامدارترین همه کشیشان وابسته به استعمار غرب خودنمایی کند.

هنری مارتین در سال 1811.م/1226.ق، با معرفی و کمک سر جان ملکم - از کارگردانان کمپانی هند شرقی که پیش از این تاریخ، بارها به ایران آمده بود - به ایران آمد و در شیراز اقامت گزید. وی از حمایت سرگور اوزلی، سفیر انگلیس در ایران، و نیز از حمایت برخی ایرانیان مرتبط با مقام‌های انگلیسی برخوردار گردید. مارتین در شیراز و تهران و هرجا که فرصت یافت، بحث‌هایی را بر ضد اسلام و به سود مسیحیگری به راه انداخت. وی پس از تصحیح ترجمه فارسی عهد جدید به شیوهای روان و شیوا، کتاب مذکور را توسط سرگور اوزلی به فتحعلی‌شاه تقدیم کرد. مارتین برای بحث و جدل و پدیدآوردن سرگردانی فکری و عقیدتی در دیگران، از جمله جوانان تازه‌کار و زودباور، زمان و مکان نمیشناخت. وی همین که از کلکته پای بر کشتی نهاد و به سوی ایران راه افتاد، با همسفران عرب به مباحثه پرداخت. در همان سفر، گرمای توانفرسای دریا که امکان خواب و آسایش را از مسافران سلب کرده بود، کشتیها را ناگزیر ساخت چند روزی در مسقط توقف کنند. در آنجا هم مارتین به جای استراحت، به عادت همیشگی خود، از پی مردم می‌شتافت و به بحث و گفت‌وگو می‌پرداخت.

فعالیت‌های مارتین:

الف- اظهار نفرت و دشمنی نسبت به ایرانیان:

هنری مارتین در زمان اقامت در هندوستان، مردم هند را به چهار دسته مسلمانان، کاتولیک‌های وابسته به رم، بتپرستان و کافران تقسیم کرده بود و همه آنها را چهار چهره از اهریمن به شمار می‌آورد. وی هنگامی که به ایران آمد، بر اساس همین باور تعصب‌آمیز، اظهار داشت که بیشتر سرشناسان خاورزمین آدم‌کش هستند. این بددلی هنری مارتین نسبت به همه انسانهای غیرپروتستان، در مورد مسلمانان به شیوهای چشم‌گیرتر، ژرف‌تر و گسترده‌تر خودنمایی کرده است تا جایی که آشکارا می‌گوید: «من هنوز بر این باور هستم که سرشت انسانی، در پست‌ترین جلوه خود یک مسلمان است»؛ و از خدا می‌خواهد که به‌زودی قلمرو نفرت‌انگیزشان نابود گردد. بدون‌شک ایرانیان مسلمان از جمله مردمی بودند که هنری مارتین به‌ویژه نسبت به آنان ابراز بی‌زاری می‌کرد. وی درست یک ماه پس از ورود به ایران، یعنی درحالی‌که از میهمان‌نوازی گرم میزبان خود بهره میبرد و هنوز تلخیهای ناشی از رویارویی با روحانیان شیراز و تهران را هم نچشیده بود، در نوشته‌ای از سرزمین فارس و مردم آن یکسره اظهار بی‌زاری نموده است.

ب- معرفی ویژه مارتین به ذینفوذان ایرانی:

هنری مارتین توسط ملکم به سرگور اوزلی، سفیر وقت انگلیس در ایران، معرفی شد. اسناد تاریخی به‌خوبی دشمنی این سه فرد را نسبت به ایران روشن کرده‌اند. مارتین خود به دشمنی اوزلی نسبت به ایران گواهی می‌دهد و اعتراف میکند اوزلی نیز همانند او از ایران یکسره بیزار بوده است. این پیوند تنگاتنگ میان کارگردانان سیاست انگلیس و نمایندگان رسمی کیش مسیح، به‌روشنی از یکی‌بودن خواستها و آرمانهای کلیسا و استعمار حکایت دارد و درواقع کلیسا و کارگزاران آن را جز به عنوان ابزار استعمار نمیتوان به‌درستی شناسایی کرد. نامهای که ملکم درباره هنری مارتین به اوزلی نوشت، دربردارنده نکات پرمعنی و مهمی است. ملکم در ظاهر در مورد خوی جدلی مارتین به اوزلی هشدار می‌دهد اما درواقع با یادآوری این نکته به اوزلی گفته است که مارتین به‌هرروی بساط بحث و جدل خویش را در ایران نیز خواهد گسترد و سیاست استعماری انگلیس در ایران باید در این زمینه به او یاری رساند. اوزلی به عنوان سفیر رسمی و بسیار توانای پادشاه انگلستان در دربار فتحعلی‌شاه، از موضع و نفوذ گسترده سیاسی و دیپلماسی خود برای کمک به آرمان هنری مارتین بهره‌برداری کرد. اوزلی حتی هنگامی که در شیراز بود و هنوز دوستی و یک‌رنگی فتحعلی‌شاه را به خود جلب نکرده بود – تاجایی که شاه به وی بنویسد در ایران به شیوهای کار کن که گویی این کشور از آن تو است – مارتین را زیر حمایت خود قرار داد و به مارتین قول داد وی را به حاکم شیراز و دستیارانش معرفی نماید و به سود او توصیه کند و نیز فهرست پرسوچوهای مارتین درباره ایران و آنچه را که وی می‌خواست در ایران انجام دهد، با خود ببرد تا برای او راهنمایی‌هایی بسنده به‌دست آورد. اوزلی به مارتین وعده داد به گاه سفر او (مارتین)، برای وی نگهبان خواهد فرستاد. هنری مارتین از همکاری و دوستی نزدیک دیگر کارگردانان استعمار که تحت سرپرستی اوزلی در ایران کار میکردند، مانند موریه و دارسی نیز برخوردار بود. مارتین در نوشته‌های خود آشکارا به فعالیت‌هایش در هماهنگی با شبکه جاسوسی موجود در ایران اشاره کرده است.

ج- فعالیت در شیراز:

مارتین به محض ورود به شیراز، کار معمولی خود، یعنی به‌راه‌انداختن بحث‌های مذهبی را آغاز کرد. او با افراد گوناگون ایرانی، از روحانی و غیرروحانی، به جدل می‌نشست و در بحث‌های خود، به‌ویژه درخصوص نبوت پیامبر اسلام (ص) و اعجاز‌های او ایجاد تردید میکرد. سخن درباره «نبوت پیامبر اسلام» از جمله بحث‌هایی بود که با تجربه ملکم در ایران چندان بیپیوند نبود. ملکم و همراهانش در سال 1801 م/ 1216 ق در راه بازگشت از ایران به سوی هند، در کرمانشاه به منزل آقامحمدعلی کرمانشاهی، عالم روحانی پرآوازه آن روزگار، رفتند. در آن گردهمایی، سخن از دین و آیین پیش آمد که دستاورد آن یک «رساله نبویه» بود که آقامحمدعلی برای ملکم و دوستانش به رشته نگارش درآورد. این‌که ملکم در یک نشست کوتاه با یکی از علمای برجسته ایران در یک گفت‌وگوی بنیادی مذهبی (مساله نبوت) درگیر شد و او را به نوشتن رساله‌های واداشت، آشکار می‌سازد که علمای آن روزگار هم به جدل و بحث‌های مذهبی با مخالفان اسلام بسیار دل‌بستگی و برای آن آمادگی داشتند؛ ضمن‌آنکه ملکم هم به‌عنوان نماینده بانفوذ کمپانی هند شرقی انگلیس می‌خواست اصولا پیامبری اسلام در سرزمین اسلامی ایران مورد پرسش و شک قرار گیرد و علمای ایران و خودبه‌خود مردم دیگر در این زمینه سرگرم بحث و جدل شوند. به‌نظر می‌رسد این روند، از دیدگاه ملکم، دستکم در بنیاد باورهای مذهبی برخی مردم سستی پدید می‌آورد و به‌هرحال، در مجموع برای سیاست کمپانی هند شرقی نه‌تنها بی‌زیان، بلکه پرسود بود. ملکم برای‌اینکه این رشته از گفت‌وگوها را در دلها و مغزها زنده و فعال نگاه دارد، قول داد جواب آقامحمدعلی کرمانشاهی را از ولایت ارسال کند. آمدن هنری مارتین به ایران، با توجه به کمک ملکم به وی و نیز آگاهی ملکم از روحیه و روش جدلی او و به‌ویژه انتخاب همان مساله نبوت از سوی مارتین و درگیرساختن علما و مردم در این زمینه، به‌نظر می‌رسد با قول مذکور از سوی ملکم بیپیوند نبوده است؛ به‌عبارتی جواب ملکم از ولایت انگلستان، همان اعزام هنری مارتین به ایران بود که ده سال پس از گفت‌وگوی ملکم با آقامحمدعلی کرمانشاهی رخ داد و به گفته خود ملکم، وی به ایران آمد تا کسانی را که در جمع شما نام خدا را عبث بر زبان میرانند، سر جای خود بنشانند.

اینک مارتین به مردی نامدار تبدیل شده بود. او در ضمن تبلیغ‌گریهای مذهبی و استعماری خود در شیراز، از گسترش فرهنگ غربی تحت عنوان جشن نوئل نیز خودداری نمی‌کرد. خود وی از یک جشن نوئل سخن می‌گوید که جعفرعلی‌خان – مرشد صوفیان – را نیز به مهمانی آن خوانده بود. مارتین در شیراز چنان زبانزد مردم شده بود که مقامات ملی از بیم تزلزل

ایمان مردم، ناگزیر شدند آنان را به پایداری در یگانه دین و ایمان حقیقیشان ملزم سازند. خود مارتین در این زمینه ادعا میکند:

«بزرگان شهر و علما لحظهای مرا آرام نمیگذارند. دسته اول از روی حرمتی که برای موطنم دارند و دسته دوم از آن روی که به کار من علاقمندند، به سراغم میآیند. از آنجاکه ایرانیان کمتر از هندوان تعصب دارند و مردمی کنجکاوند، امیدوارم برای آنان منشأ خدمتی باشم.»

مارتین به هر شیوه که مناسب میدید، برای رسیدن به هدف خود اقدام میکرد. او حتی از به‌کاربردن حيله و نیرنگ ابایی نداشت. به‌عنوان مثال، باور همگانی در شیراز بر این شده بود که هنری مارتین به آنجا آمده است تا مسلمان شود. [xvii] به‌نظر می‌رسد این شایعه بر پایه ادعای خود هنری مارتین استوار بوده است؛ زیرا طبق نوشته آقامحمدرضا همدانی، مارتین از میرزاابراهیم خواسته بود بابی از ابواب ادله و براهین مفید علم و یقین در اثبات نبوت حضرت قائمالنبین(ص) بنویسد که شاید بدین وسیله و تدبیر قاید توفیق تقدیر دامنگیر شده، وی را از بیداری تشکیک به شاهراه تحقیق رساند.

د- مناظره با علمای شیعه:

هنری مارتین به این نتیجه رسیده بود که باید با علمای برجسته و مراجع تقلید شیعه نیز رویاروی شود و جدل کند و از آن رهگذر به آرمان خود در چارچوب سوداگری و سودگرایی استعمار انگلیس نزدیک شود. درنگ یازده‌ماهه هنری مارتین در شیراز سرآمد و با ترجمه فارسی خود از کتاب عهد جدید، که با همکاری یکی از ایرانیان انجام داده بود، راهی تهران شد تا نسخهای از آن را به فتحعلی‌شاه دهد و از آن راه، انجیل فارسی خود را جاودانه سازد. وی در راه، یک هفته در اصفهان درنگ کرد. چنین مینماید که هنری مارتین و زندگینامه‌نویسان غربی او پیرامون ادامه جدل و مناظرات مذهبی او با علمای اصفهان سخنی به میان نیاورده‌اند، ولی مفتون دنبلی، تاریخ‌گر ایرانی معاصر او، درحالی‌که از او با عنوان یوسف نام پادری یاد میکند، میگوید که مارتین به اصفهان آمد و نزد علمای آنجا تحصیل کرد و مهارتی تمام در خط و علم و دین مسلمانی از فضلی کرام به هم رسانید. محمد معصوم شیرازی نایب‌الصدر نیز، ضمن اشاره به حادثه و فتنه هنری مارتین پادری نصرانی، می‌آورد که وی در اصفهان نیز به مناقشه و معارضه با علمای اعلام و حکمای اسلام درآمد. نایب‌الصدر از جمله کسانی که با هنری مارتین گفت‌وگو کرده‌اند، حاجی اصفهانی را - که همان ملاعلی نوری اصفهانی است - یاد میکند. تنکابنی مینویسد که وی چند سال در خدمت آخوند ملا علی نوری تلمذ نموده که مسلماً مدت آن نمیتواند درست باشد. هنری مارتین در راه خود به تهران، در شهر قم نیز درنگی بسیار کوتاه داشت و بر پایه برنامه‌های که برای خویش برگزیده بود، کوشید از مجتهد برجسته سراسر ایران که روشن است منظور او میرزای قمی بوده، دیدن کند. ولی میرزا پاسخ داد که اگر مارتین کاری جدی دارد، میتواند به دیدن وی رود، وگرنه به سبب ناتوانی و پیری از دیدار پوزش می‌خواهد.

هنری مارتین نشستهایی نیز با صوفیان شیراز داشت. وی با فردی به‌نام میرزا ابوالقاسم بحث و جدل کرده که به باور او بخشی بزرگ از مردم شیراز پنهانی یا آشکارا سر بدو سپرده بودند. خود مارتین مینویسد که او با فرزند یکی از مجتهدان، که از مذهب خسته شده و به صوفی‌گری پناه آورده بود، بحث کرد. مارتین با صوفی نامدار دیگری به نام آقابزرگ به بحث و جدل پیرامون مسیحی‌گری پرداخت. چنین مینماید که هنری مارتین، با توجه به ستیز همیشگی میان صوفیان و مجتهدان، میکوشید ضمن ردّ مذهب رسمی ایران و نادرست‌انگاشتن باورهای صوفیانه، بنیاد باورهای پیروان مذهب رسمی و صوفی‌گری را به سود مسیحی‌گری مورد تأیید و حمایت استعمار انگلیس یک‌جا سست سازد. مارتین در همین پیوند، رسالهای نیز نگاشت که در آن، ضمن رد صوفی‌گری، کیشهای موسی و عیسی را از حقیقت برخوردار دانست.

ه- تأثیر فعالیت‌های مارتین در ایران:

گرچه تلاشها، مناظرهها و جدلهای مارتین نتوانست شمار چشم‌گیری از مردم ایران را به کیش مسیحی درآورد، اما او هنگامی که در تبریز بود (1812.م/1227.ق)، از یک کنجکاوی عمومی و بی‌مانند خبر می‌دهد که خود او در شهرهای تبریز، شیراز و دیگر جاها درخصوص انجیل برانگیخته بود. گزارشهای گوناگون ناظران و برخی نویسندگان دوره‌های پس از مرگ مارتین نیز از تاثیر نسبی تلاشهای او خبر میدهند. جوزف ولف (Joseph Wolf) – تبلیغگر دیگری که در سال 1824.م/1240.ق به ایران آمد – درباره تلاشهای مارتین نوشته است: چراغی که او در ایران برافروخت، هرگز خاموش نخواهد شد. در سال 1825.م/1241.ق وزیر بریتانیا از تبریز اینگونه پیرامون مارتین سخن گفته است: «هنری مارتین اثری بر ایران گذارده است که هیچ شخص دیگری نمیتواند امیدوار باشد که به‌همان‌اندازه چنین کند؛ زیرا وی، نه‌تنها برای کاری که به عهده گرفته بود کاملاً مناسب بود، بلکه شاید نخستین روحانی مسیحی بود که نشان داد در هر دانشی که ایرانیان به حدّ اعلی آن را گرامی میداشتند، بر ایرانیان افضل است.»

نوشته‌ها و گفته‌های هنری مارتین، به‌ویژه ترجمه فارسی روان و شیوای او از عهد جدید و تلاش کارگزاران استعمار انگلیس در چاپ و پخش آن، هم رهبران مذهبی ایران و هم سیاستگذاران دربار قاجاری را دچار بیم و نگرانی کرده بود. از این‌رو پس از رسیدن دامنه تلاشهای مارتین به پایتخت و دربار قاجار و کوششهای علنی سفیر انگلیس در راستای ترویج و پخش انجیل فارسی، هم دربار و هم رهبران بزرگ و پرآوازه مذهبی، به تکاپو افتادند. رهبران مذهبی با ابراز نگرانی عمیق از مساله مارتین و به‌خاطر بیم از گسترش تزلزل در باور عمومی، به نگارش رساله‌های ضد پادری اقدام نمودند.

و- سرانجام انجیل مارتین:

هنری مارتین درحالی‌که نامه سفارش از اوزلی برای دو تن از حاکمان ترکیه عثمانی را همراه داشت، در سال 1812.م/1227.ق در راه بازگشت به انگلیس در «توقات» ترکیه – درحالی‌که از بیماری و تب رنج میبرد – در سی‌ویک‌سالگی جان سپرد. بیش از چهل سال پس از آن، در سال 1856.م/1273.ق، بر مزارش به عنوان یک قهرمان، بنای یادگاری به پا کردند. اگرچه هنری مارتین نتوانست خود به دیدن شاه و یا ولیعهد او، عباس‌میرزا، برود تا انجیل فارسی‌اش را به آنها تحویل دهد، اما بالاترین نماینده سیاست استعماری انگلیس در ایران، یعنی سرگور اوزلی مستقیماً و با دل‌بستگی فراوان، آرمان او را دنبال کرد. هم اوزلی و هم همسرش سخت به مارتین کمک کردند. اوزلی در همان هنگامی که در راستای سودگرایی استعمار انگلیس و به بهای از دست‌رفتن سرزمینهای ایران، به روسها و الکساندر یکم خدمت میکرد، میکوشید تا مسیحیگری از گونه انگلیسی‌اش را به واسطه رایج‌ساختن ترجمه عهد جدید مارتین در ایران گسترش دهد. اوزلی ترجمه یادشده را به شاه تقدیم کرد و از او فرمانی – به مورخ ربیع‌الاولی 1229 (فوریه – مارس 1814) که نسخهای از آن هم‌اکنون در موزه بریتانیا موجود است – دریافت داشت. در بخشی از این فرمان آمده است: «کتاب انجیلی که به اجتهاد مرحوم پادری مارتین تفسیر و تأویل شده بود، به عنوان پیشکش از جانب آن عالیجنابان رسید و موجب حصول خشنودی و رضامندی خاطر همایون از ایشان گردید... از این‌پس واقفان حضور معدلت‌دستور را مقرر و مأمور خواهیم نمود که من اوله الی آخره تلاوت را در حضور اشرف نموده که مقروع سمع سمیع شود. لهذا باید آن عالیجنابان مراتب رضامندی خاطر همایون را به تمامی فضلا و محققین و عرفا و عموم اهالی ملت مسیحیه که متوجه اشتها و اجتهاد کتاب انجیل میباشند، اعلان و اعلام دارند و در عهده شناسند.»

حدود شش‌ماه پس از فرمان فتحعلی‌شاه، در بیستم سپتامبر 1814، اوزلی نامه‌ای به رئیس انجمن کتاب مقدس بریتانیا و کشورهای خارجی نوشت که نشان می‌دهد وی نسخه‌هایی از ترجمه فارسی کتاب مقدس را میان وزیران ایران نیز پخش کرده و به‌ویژه کوشیده است آن را به کسانی بدهد که به صوفیگری گرایش داشتند و خودبه‌خود از رهبران دین رسمی ایران ناخشنود و به گمان اوزلی از ضربه‌خوردن ولو موقتی و زودگذر آنان از سوی یک تبلیغگر مسیحی خشنود بودند. اوزلی منتظر نشد تا انجمن کتاب مقدس درخصوص چاپ انجیل او تصمیم بگیرد. وی خود نسخهای از ترجمه فارسی عهد جدید را به روسیه برد و آن را در سال 1815.م/1230.ق به کمک یکی از شاهزادگان روسی، که سرپرستی انجمن کتاب مقدس روسیه را بر عهده داشت، در شهر پترزبورگ به چاپ رساند. [xviii][xviii]

2- ژوزف ولف (متولد 1796م/1210.ق)

یکی دیگر از مبلغان منفردی که پس از هنری مارتین به ایران آمد و فعالیت گسترده‌ای را در دربار قاجار و شهرهای مختلف ایران برای اشاعه مسیحیت در پیش گرفت، مردی آلمانی‌تبار و یهودی‌الاصل به نام ژوزف ولف بود. گرچه پدر ولف از روحانیان یهودی بود، اما ولف در جوانی ضمن فراگیری زبانهای بیگانه - به‌ویژه زبان یونانی - با عقاید مسیحیت آشنا شد و از این‌رو برای تحصیل به رم رفت. وی در سال 1812م/1227.ق به دست یک راهب بندیکت تعمد گرفت و تحصیل خود را در شاخه مسیحیت کاتولیک آغاز کرد. او مدتی بعد به پاپ پیوس هفتم معرفی شد، اما به سبب مخالفت با برخی آرای کاتولیسیزم، به فرمان پاپ از رم تبعید شد و به سوئیس و از آنجا به انگلستان بازگشت. ولف سپس در کمبریج به تحصیل زبانهای فارسی و عربی پرداخت، الهیات مسیحیت پروتستان را فراگرفت و پس از مدتی به تبلیغ در بین یهودیان علاقمند شد. ژوزف ولف در انگلستان به کلیسای انگلیکن پیوست و در انجمن لندن برای اشاعه مسیحیت در بین یهودیان یا CMJ به فعالیت پرداخت. سرانجام ولف نیز همانند هنری مارتین تحت تاثیر عقاید و آرای چارلز سیمئون داوطلب شد به‌عنوان یک واعظ معمولی برای تبلیغ به شرق میانه اعزام شود. ژوزف ولف سفر تبلیغی خود را در سال 1821م/1236.ق آغاز کرد. این سفر پنج سال به طول انجامید.

ولف یک سفر تبلیغی هم به ایالات متحده آمریکا داشت و در آنجا برای خدمت در کلیسا، دستگذاری - مراسم انتخاب فرد به مقام روحانیت در کلیسا - شد. گفتنی است، طی ایام اقامت ولف در آمریکا، به سبب فعالیتهای او در خصوص بررسی وضعیت یهودیان شرق، جان کوئینسی آدامز - رئیس‌جمهور وقت ایالات‌متحده که از مدافعان اندیشه حمایت از یهودیان و صهیونیسم به شمار میرفت - از وی برای سخنرانی در کنگره آمریکا دعوت کرد و کالج سنت جان در آنابولیس، دکترای افتخاری در علوم دینی به وی اعطا نمود. ولف پس از بازگشت به انگلستان، در رشته حقوق نیز دکترا گرفت و به عنوان کشیش در منطقه یورکشایر به کار پرداخت.

جوزف ولف در نوامبر سال 1824م/1239.ق وارد بوشهر شد و سپس از کازرون، شیراز، اصفهان، کاشان، تهران و تبریز دیدن کرد و در تمامی این شهرها با یهودیان و مسلمانان درباره مسیحیت به بحث پرداخت. ولف نیز همانند مارتین، بدون وقفه و تحت هر شرایطی به تبلیغ می‌پرداخت. به‌عنوان مثال وی یک‌بار در شهر تبریز از ساعت ده صبح تا شش بعد از ظهر به شش زبان روسی، فرانسوی، ایتالیایی، آلمانی، انگلیسی و سریانی موعظه کرد.

ولف در 1826م/1242.ق ازدواج کرد. نتیجه این ازدواج، پسری به نام هنری دراموند بود که بعدها به نمایندگی مجلس انگلستان رسید و مدتی نیز به‌عنوان وزیرمختار انگلستان در ایران به خدمت پرداخت. سرهنری دراموند ولف مقارن انجام مأموریت خود در ایران (1887-1890م/1305-1307.ق) به‌عنوان یکی از سیاستمداران فعال در عرصه اقتصاد بینالملل انگلستان و به سبب ده سال نمایندگی حزب محافظه‌کار در مجلس این کشور، از حمایت و پشتیبانی کارگزاران دولت متبوعه خود برخوردار بود. وی با تکیه بر تجربیات اقتصادی خویش و به منظور کاهش نفوذ روسیه، درصدد جلب سرمایه‌گذاری تجار انگلیسی در ایران برآمد و در رویدادهای اقتصادی مهمی نظیر انعقاد قرارداد تجاری رویتز، امتیاز تالбот در انحصار خرید و فروش توتون و تنباکو و آزادی کشتیرانی در کارون، نقش موثری ایفا کرد. علاوه‌براین، وی را باید پیشرو تفکر رسمیت‌بخشیدن به حضور روسیه و انگلستان در ایران دانست که سرانجام با انعقاد عهدنامه 1907م/1325.ق به حقیقت پیوست.

فعالیت‌های ولف:

الف- ملاقات‌های سیاسی - تبلیغی:

ژوزف ولف شرح سفر خود را در کتابی با عنوان «تحقیقات و زحمات تبلیغی بین یهودیان، مسلمانان و سایر فرق» به تفصیل بیان کرده است. وی در این سفر، با شاهزادگان قاجار از جمله عباس‌میرزا نایب‌السلطنه و اعضای سفارت انگلستان در آذربایجان مانند دکتر مک‌نیل (Dr. McNeill)، سرجان کمپبل (Sir John Campbell) و دکتر کورمیک (Dr. Cormick) ملاقات

کرد. او در طول سفر همواره خود را یک انگلیسی واعظ معرفی میکرد و با پیروان فرق و ادیان مختلف به بحث و گفتگو میپرداخت، به گونهای که بخشی از کتاب او به شرح مباحث وی با یهودیان، زرتشتیان، ارامنه، مسلمانان شیعه، سنی، صوفیان و... اختصاص دارد.

ژوزف ولف در خراسان با عباس میرزا نیز ملاقات کرد. در این دیدار، عباس میرزا از عقیده ولف مبنی بر تاسیس مدرسه در ایران، استقبال نمود و حتی در یکی از مباحث ولف با مسلمانان و یهودیان شرکت کرد. عباس میرزا خود با ولف به مباحثه پرداخت و سپس در نامه‌ای او را به امیر بخارا معرفی نمود. در مقابل این استقبال عباس میرزا از ولف، وی در بیرجند به سرقت دوازده هزار تومان از اموال عباس میرزا متهم شد و تحت تعقیب قرار گرفت [xix][xix] که به سبب انگلیسی بودن او را رها کردند. ولف پس از رهایی، نسخی از کتاب مقدس را به زبان عربی و فارسی در آن ناحیه پخش کرد.

ولف در آخرین سفرش به ایران در سال 1843.م/1259.ق، با همراه آوردن تعداد قابل توجهی کتاب مقدس (عهد جدید)، پس از دریافت سفارشنامه‌هایی از سلطان عثمانی و شیخالاسلام آن سامان، با محمدشاه قاجار ملاقات کرد و از وی نیز سفارشنامه‌هایی برای فعالیت گسترده‌تر دریافت نمود.

ب- فعالیتهای استعماری:

همانگونه که گذشت، فعالیتهای تبلیغی کلیسا همواره با سیاستهای استعماری کشورهای استعمارگر هماهنگ بود. فعالیت ژوزف ولف نیز از این قاعده مستثنی نیست. یکی از مهمترین نتایج فعالیت تبلیغی ولف برای استعمار، تحقیقات وی درباره اقلیت یهود در شرق، به ویژه در ایران بود. تحقیقات ولف در زمینه اقلیت یهود، سرآغازی برای نگاهی ویژه به یهودیان شرقی از جانب کلیسا شد. در ایام تبلیغ ولف در ایران، نظریه‌های خاص در اروپا راجع به اسباط گمشده یهودیان رایج شد که بر اساس آن، رابطهای اینهمانی میان افاغنه و اسباط گمشده یهودیان برقرار میشد. احتمالاً از همین رو است که ژوزف ولف بیشترین تلاش خود را بر تحقیق درباره یهودیان ایران و همچنین اسباط گمشده آنان، در این سرزمین و آسیای میانه معطوف کرد. از سوی دیگر، با توجه به پیشینه اندیشه رایج و سیاست انگلستان مبنی بر حمایت از یهودیان در شرق و ترغیب آنان به مهاجرت به فلسطین، میتوان چنین انگاشت که فعالیتهای ولف در زمینه شناسایی یهودیان، تاحدودی از این امر نشأت می گرفته است. در واقع، در صورت تعیین افاغنه به عنوان یکی از اقوام یهود، اقدامات سیاسی دولت انگلستان برای نفوذ و تسلط بر افغانستان با عنوان حمایت از یهودیان شرق، رسمیت مییافت و این امر به نوبه خود حضور انگلستان در شرق آسیای میانه را موجه مینمود. این فعالیتهای ولف به عنوان اولین اقدامات در خصوص معرفی یهودیان، مورد توجه و حمایت دولتمردان اروپا قرار گرفت. خود ولف در این باره می نویسد: «برای نخستین بار مسیحیت را به یهودیان مقیم ایران، خراسان، بخارا، افغانستان، دشت ترکستان، خوقند و تاتارهای چینی شناساندم و جمعی از یهودیان مصر، یافا، صنعا، یمن و بخارا را تمهید دادم. من اولین بار مساله یهود را در دانشگاههای آکسفورد، لیدن، اوترخت و در کنگره امریکا مطرح کردم.»

سرانجام به دنبال فعالیتهای گسترده و مداوم ژوزف ولف برای تبلیغ یهودیان شرق میانه - خاصه ایران - انجمن لندن برای اشاعه مسیحیت در میان یهودیان، در سال 1844.م/1260.ق اولین مبلغان مسیحی را برای فعالیت در جوامع یهودی ایران اعزام کرد.

از سوی دیگر، باتوجه به این که مقارن قرن نوزدهم میلادی/ سیزدهم قمری، ایران از نظر موقعیت سوقالجیشی و استراتژیک به عنوان دروازه دسترسی به هندوستان، همواره مورد توجه دولتهای انگلستان و روسیه قرار داشت، سفرهای مکرر ولف به شرق میانه را نمیتوان با اهداف سیاسی و استعماری انگلستان در این ناحیه بیارتباط دانست؛ خاصه آنکه حضور ولف به عنوان مبلغ مذهبی در شرق میانه، کمتر از سفر کارگزاران سیاسی و نظامی انگلستان، توجه امرا و اهالی آن ناحیه را جلب میکرد.

ج- دستاوردها:

1- ملاقات با قشرهای مختلف مردم. از جمله مهمترین فعالیتهایOLF در سفرهایش به شرق میانه و ایران، ملاقات با قشرهای مختلف مردم بود. وی، طی دیدار با افراد گوناگون، آمادگی آنان برای گرایش به مسیحیت را مدّ نظر قرار میداد و به شیوههای مختلف توجه آنان را به این آیین جلب میکرد. از جمله اقدامات وی در این زمینه، ملاقات وی با فردی به نام میرزاابراهیم شیرازی است. گویاOLF پس از آشنایی با وی و بررسی تواناییهای او، هزینه سفر وی به انگلستان را متقبل شد. گرچه از هدف اصلیOLF برای اعزام میرزاابراهیم به انگلستان اطلاع دقیقی در دست نیست، اما میرزاابراهیم با حمایت سرگور اوزلی به عنوان استاد زبان فارسی و عربی در کالج هند شرقی هیلی بری (East India College Hailey Bury) به کار مشغول شد. البته از تغییر یا عدم تغییر مذهب میرزاابراهیم به وسیلهOLF اطلاع دقیقی در دست نیست، اما نمیتوان قبول کرد که بیهدف،OLF هزینه سفر وی را متقبل شود و سرگور اوزلی نیز مقدمات تحصیل و تدریس وی را در انگلستان فراهم کند. از آنجاکه وی با یک زن انگلیسی ازدواج کرد و نام فرزند او نیز نامی مسیحی بود، می‌توان وی را یکی از نخستین دستپوردهایOLF و سایر مبلغان انگلیسی در ایران قاجاری دانست.

2-OLF درباره نسطوریان مقیم ارومیه و خسروی تحقیق کرد و نسخه ارزشمندی از اسفار پنج‌گانه تورات به زبان سریانی را با خود به انگلستان برد که انجمن کتاب مقدس، برای بریتانیا و خارج چندین نسخه از آن را چاپ و منتشر کرد.

3- خدمتOLF به مسیحیت، صرفاً محدود به حوزه ایران نبود. وی در سال 1835م. سومین سفر خود را از انگلستان به شرق میانه از سر گرفت و این بار به تحقیق درباره مسیحیان و یهودیان قاهره، حبشه، جدّه و یمن پرداخت و نسخه‌هایی از کتاب عهد جدید را در دسترس آنان قرار داد.[xx][xx]

4- تبلیغات و تحقیقاتOLF، به نتایج مثبتی در نحوه تعامل میان یهود و مسیحیت در ایران انجامید. قضیه از این قرار بود که انجمنی به نام «انجمن اشاعه مسیحیت در بین یهودیان» در سال 1809م./1224ق و به منظور تبلیغ و تبشیر یهودیان به آیین مسیحیت و ایجاد تسهیلات آموزشی و پزشکی برای آنان در سراسر جهان، در لندن تأسیس شد. اما اعضای این انجمن تا زمان ورود ژوزفOLF به ایران و سفرهای مکرر او - در دهه‌های 1820 و 1830م./1230 و 1240ق - برای تأسیس شعبهای به منظور ترویج مسیحیت در بین یهودیان ایران، هیچ اقدامی به عمل نیاوردند. از این‌جهت، پس از آنکه ژوزفOLF به انگلستان بازگشت، با تکیه بر اطلاعاتی که از وضع یهودیان ایران و سایر سرزمینهای واقع در شرق میانه جمع‌آوری کرده بود، اولین هیات برای فعالیت بین یهودیان در سال 1844م./1260ق به ایران اعزام شد. اعضای این هیات سه‌نفره به‌طورهمزمان در مناطق یهودنشین ایران به جمع‌آوری اطلاعات و تبلیغ و تبشیر یهودیان پرداختند و شرح مشاهدات خود را در اختیار انجمن قرار دادند. مدتی بعد، فعالیتهایمبلغان این هیات در بین یهودیان ایران، توجه سر موزس مونتیه فیوره - رهبر یهودیان انگلستان - را به خود جلب کرد و وی بودجه خاصی را برای کمک به این هیات در نظر گرفت. بدین‌ترتیب، هیات اشاعه مسیحیت در بین یهودیان، در شهرهای تهران، اصفهان و همدان، سه مرکز تبلیغی تأسیس کرد و از آن‌پس، همکاری خود را با انجمن تبلیغی کلیسا در اصفهان که در میان تمام اقلیتهای دینی در ایران فعالیت میکرد، آغاز نمود. رابرت بروس (Robert Bruce) مؤسس انجمن تبلیغی کلیسا در اصفهان، در مراسم مذهبی که اعضای هیات مبلغان انگلیسی برای یهودیان برگزار میکردند، به موعظه می‌پرداخت و دکتر کار در امر احداث نمازخانه برای بیمارستان این هیات در اصفهان با آنان همکاری میکرد. به عبارتی گرچه هیات انجمن اشاعه مسیحیت در بین یهودیان به‌ظاهر هیات مستقلی محسوب میشد، اما در باطن جزئی از هیات انجمن تبلیغی کلیسا در ایران بود.[xxi][xxi]

3- رابرت بروس

انجمن تبلیغی کلیسا با توجه به ساختار مذهبی ایران مبنی بر حاکمیت غالب دیانت اسلام و تعصب مسیحیان بومی و سایر اقلیتهای دینی در حفظ آیینهای خویش، مایل بود بخش عمده فعالیتهای تبلیغی خود را در سرزمینی چون هندوستان متمرکز کند تا از این‌طریق تاحدودی تحت حمایت نیروی استعماری انگلیسی حاکم بر آن منطقه، قرار گیرد و در ضمن، به تغییر کیش اهالی بومی آن سامان که به این امر مستعدتر و متمایلتر بودند، بپردازد. اما ناگفته نماند که اعضای

انجمن تبلیغی کلیسا، بهرغم سفرهای مبلغان منفرد، برای حفظ حلقه‌های ارتباطی خود در هندوستان، همواره امکان فعالیت در ایران را مدّ نظر داشتند. بااین‌حال آنها هیچگاه درصدد تاسیس یک پایگاه ثابت در ایران برنیامدند و شاید هم مبلغ داوطلب برای انجام این کار نیافتند؛ چراکه برای ایجاد چنین مرکزی، آنان نمیتوانستند از وجود مبلغان منفرد سود جویند. درواقع، انجمن تبلیغی کلیسا حداقل به دو یا سه مبلغ دایمی نیاز داشت تا امکان حضور و فعالیت آنان را کمابیش تا حدود یک سال در ایران بررسی نماید و اطلاعات مورد نیاز آنان را برای توسعه امور تبلیغی در این کشور جمع‌آوری کند. سرانجام زمان مناسب برای این کار در سال 1869.م/1285.ق، یعنی مقارن بیست‌ویکمین سال حکمرانی ناصرالدین‌شاه قاجار (متوفی 1896.م/1313.ق) فراهم شد و انجمن تبلیغی کلیسا مبلغی به نام رابرت بروس را برای اقامت دو ساله به ایران فرستاد.

رابرت بروس یک مبلغ ایرلندی از اعضای کالج تثلیث دبلین بود که در بیست‌وپنج‌سالگی و به سال 1858.م/1275.ق از مقام شماسی - خادم کلیسا و رتبه‌های پایینتر از کشیش - به عنوان کشیش، تعمیم داده شد و برای خدمت در هیات انجمن تبلیغی کلیسا در ناحیه آمرینسار در پنجاب هندوستان مستقر شد. بروس در سال 1868.م/1285.ق به سبب بیماری به همراه همسرش به انگلستان بازگشت و یک سال بعد به‌تنهایی بار دیگر سفر خود را به هندوستان در پیش گرفت. وی ازآنجا که طی اقامت در هندوستان با فارسی‌زبانان بسیاری روبرو شده بود، تصمیم گرفت برای تکمیل زبان فارسی خود و اصلاح ترجمه انجیل هنری مارتین مدتی در ایران به سر برد. ازاین‌رو، وی، در سال 1869.م/1286.ق به‌عنوان تنها نماینده انگلیسی دولت انگلستان در جلفای اصفهان مستقر شد تا ترجمه فارسی انجیل و تورات را اصلاح نموده، کتاب دعایی را به زبان ارمنی ترجمه کند. [xxii][xxiii] ورود بروس به اصفهان با یکی از ادوار بروز فحطی در سراسر ایران و شیوع وبا در اصفهان همزمان بود. در این دوران، به سبب کمبود آب، عمل‌نیامدن محصولات کشاورزی و بیتوجهی دولت به توزیع عادلانه مواد غذایی، فحطی سختی در ایران گسترش یافت که به شیوع وبا و مرگومیر عده زیادی انجامید. بروس با تکیه بر وظایف تبلیغی خویش، درصدد برآمد ضمن انجام امور خیریه، برای نگهداری و رسیدگی به قحطیزدگان و بیماران مبتلا به وبا، اولین نمونه از فعالیتهای انجمن تبلیغی کلیسا را به جامعه اصفهان معرفی کند. وی پس‌ازآنکه همسرش در سال 1870.م/1287.ق به او ملحق شد، کار رسیدگی به آسیبدیدگان را آغاز کرد و حدود هفت‌هزار نفر را که دوهزار نفر آنها ارمنی بودند، تحت پوشش قرار داد. بدین‌ترتیب، حدود شانزده‌هزار پوند از لندن و مبلغی حدود هزار پوند به عنوان اعانه برای قحطیزدگان، خاصه ارامنه و یهودیان جلفا و اصفهان به دست بروس رسید. هزینه نگهداری و رسیدگی از این افراد را، بروس و برخی حامیان امور تبلیغی در انگلستان و اروپا تامین میکردند.

برخی از ارامنه جلفا از فعالیتهای بروس استقبال کردند و به وی پیشنهاد کردند در تاسیس یک مدرسه کوچک برای ارامنه به آنها کمک کند. البته درهمان‌حال گروه دیگری از ارامنه جلفا به‌طورعلنی با حضور بروس و فعالیتهای او - که کمابیش سبب تغییر آیین برخی از ارامنه و پذیرش آیین پروتستان شده بود - مخالفت میکردند.

بروس طی پنج سال اقامت خود در ایران، علاوه بر انجام امور خیریه که در نهایت برای جلب توجه اهالی اصفهان و جلفا نسبت به فعالیتهای هیات تبلیغی بود، امر تبلیغ و ترویج آرا و عقاید مسیحیت پروتستان را نیز بر عهده داشت. وی برای نیل به این مقصود، مراسم مذهبی را در محل اقامت خود به زبان فارسی برگزار میکرد و تنها سرودها و مزامیر را به زبان ارمنی بیان مینمود. وی بر آن بود که علاوه بر ارامنه، سایر اهالی جلفا و اصفهان مانند مسلمانان و یهودیان را نیز به پذیرش آرا و عقاید پروتستان دعوت کند. البته فعالیت او در این زمینه، در بیشتر موارد بینتیجه بود. بااین‌حال، پس از گذشت شش سال از اقامت بروس در جلفا، سرانجام انجمن تبلیغی کلیسا متقاعد شد تا فعالیت بروس در ایران را به رسمیت بشناسد و بدین‌ترتیب در تابستان 1875.م/1291.ق اولین هیات انجمن تبلیغی کلیسا به‌طوررسمی کار خود را در ایران دنبال کرد و از پشتیبانی و حمایت دایمی و رسمی انجمن مذکور برخوردار شد.

به مرور ایام و به‌ویژه پس از سفر موفقیت‌آمیز بروس و خانواده‌اش به ایرلند در سال 1881.م/1298.ق که به تامین بودجه مورد نیاز هیات انجامید، شماری از مبلغان ایرلندی آمادگی خود را برای همکاری و فعالیت در هیات انجمن تبلیغی کلیسا در جلفا اعلام کردند. برخی از این اعضای جدید، از مبلغان منفرد و شماری از آنان نیز از جمله زنان مبلغ بودند. ازآن‌پس، فعالیت مبلغان هیات انجمن تبلیغی کلیسا در جلفا در سطح قابل‌توجهی توسعه یافت و در سه شاخه امور مذهبی، آموزشی و پزشکی متمرکز شد که درواقع دو شاخه آموزشی و پزشکی، جزئی از فعالیت مذهبی بودند.

فعالیت‌های بروس:

الف- فعالیت‌های تبلیغی:

اگرچه رابرت بروس برای ترجمه و تصحیح متون کتب عهد عتیق و جدید به ایران آمد، اما حیطه وظایف او تنها به این امر محدود نمیشد. آرتور آرنولد، سیاح انگلیسی، ضمن توصیف بروس از وی به عنوان یک مبلغ استثنایی، سرباز الهی با ذائقهای خاص برای جنگ مذهبی در دورترین مکانهای زمین و مسلطترین فرد در ایران به زبان فارسی یاد میکند. رابرت بروس به سبب تسلط بر زبان فارسی، علاوه بر ترجمه و تصحیح کتب مقدس، برای اهالی جلفا موعظه میکرد و از ترجمه متون مذهبی به زبان فارسی برای جلب توجه عامه مردم سود میجست. همچنین بروس کلاسهای برای فراگیری زبان انگلیسی برای بزرگسالان تشکیل داده بود. پس از این کلاسها، مراسم عبادی به شیوه آیین ارامنه برگزار میشد. این کلاسها و مراسم، انگیزه لازم را برای جلب توجه ارامنه به حضور در هیات ایجاد میکرد. اگرچه اکثر ارامنه هیچگاه از عقاید خود بازنگشتند، اما به‌هرحال حضور در هیات بر وجهه ظاهری فعالیت مبلغان انجمن تبلیغی کلیسا میافزود.

ب- فعالیت‌های آموزشی:

رابرت بروس پس از اقامت در جلفا به پیشنهاد برخی از ارامنه و با همکاری کاراپت هوانس، مدرسهای برای آموزش پسران ارمنی در جلفا تاسیس کرد. این مدرسه در حدود سال 1874 م/1291 ق کار خود را در جلفا آغاز کرد. سه سال پس از تاسیس این مدرسه در 1877 م/1294 ق حدود صدوسیویک شاگرد - که همگی، جز سه کودک، ارمنی بودند - در این مدرسه تحصیل میکردند. بعضی از فرزندان کشیشان ارمنی نیز در شمار این محصلین بودند. همچنین برخی از کودکان بیسرپرست نیز در این مدرسه تحصیل میکردند که طبقاً هیات انجمن تبلیغی کلیسا مخارج تحصیل آنان را تامین میکرد. شمار دانشآموزان این مدرسه در سال 1891 م/1309 ق حدود دویستوپنج نفر بود و در مدت پانزده سال، حدود پنجاهوشش درصد به تعداد دانشآموزان آن افزوده شد. برنامه درسی این مدرسه عبارت بود از: آموزش زبان لاتین، فرانسه، انگلیسی، چهار کتاب اول هندسه اقلیدسی و جبر، که بعضی از این دروس به نوجوانان تدریس میشد. به نقل از دکتر ویلز، برنامه درسی این مدرسه با کلاسهای درسی سیکل اول دبیرستان در انگلستان مطابقت داشت. علاوه بر مدرسه پسرانه، هیات جلفا مدرسه دخترانهای نیز ایجاد کرد. این مدرسه را مبلغان زن اداره میکردند و حدود صد دانشآموز دختر در آن به تحصیل اشتغال داشتند. همچنین کلاسهای خاصی برای تعلیم فنون و حرف مختلف، از جمله نجاری برای پسران و خیاطی، سوزندوزی و برودریدوزی برای دختران در نظر گرفته شده بود که به سبب امکان استفاده از این فنون در زندگی روزمره و امرار معاش، این کلاسها بسیار مورد استقبال دانشآموزان و خانوادههای آنان قرار گرفت. گفتنی است تعلیم این حرف را غالباً استادکاران بابی بر عهده میگرفتند و دولت انگلستان نیز از صرف هزینه در این خصوص خودداری نمیورزید. علاوه بر این، گروهی از ارامنه جلفا که کودکان آنها در این مدرسه تحصیل میکردند، معتقد بودند که کودکانشان پس از تحصیل در این مدارس و آشنایی با زبان انگلیسی، به سهولت میتوانند به هندوستان بروند و با پرداختن به برخی امور اقتصادی، از موقعیت مالی مناسب برخوردار شوند و با ارسال مبالغی، خانوادههایشان را تامین کنند و تغییر قابل توجهی در وضع اجتماعی و اقتصادی خود به وجود آورند. به نقل از ایزابلا برد، با در نظر گرفتن بزرگسالانی که در این هیات تعلیم میدیدند، حدود سه هزار نفر از آنان، پس از فراگیری زبان، علوم و حرف مختلف به هندوستان، جاوه یا اروپا میرفتند و در این نواحی به تحصیل یا کار مشغول میشدند. کلارا رایس، از سیاحان و وابستگان به انجمن تبلیغی کلیسا، نیز در کتاب خود به نام «زنان ایران و رسوم آنها» به مواردی از این مهاجرتها اشاره کرده، یادآور می‌شود که برخی دختران دانش‌آموز در مدارس هیات برای تحصیل پزشکی و سایر علوم به ایالت متحده امریکا، هندوستان و انگلستان می‌رفتند. در مدارس هیات انجمن تبلیغی کلیسا، علاوه بر تعلیم و تدریس دانش‌آموزان، مکان مخصوصی نیز برای فعالیت‌های ورزشی آنان در نظر گرفته شده بود. [xxiii][xxiii]

[i][i] – صفورا برومند، پژوهشی بر فعالیت انجمن تبلیغی کلیسا در دوره قاجاریه، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر، چ 1، 1381، صص 203 – 200 (با تلخیص، تغییر و تصرف).

[ii][ii] – Mary Bird in Persia : رایس کتابش را با استناد به نامه‌ها و یادداشتهای مری برد – که در ایران به «خانم مریم» معروف بود – درباره زندگی او نوشت. از نامه‌ها و یادداشتهای خانم مریم، اطلاعات مهمی درباره اوضاع اجتماعی ایران، قدرت و نفوذ روحانیون، شیوه زندگی زنان و مردم اصفهان و کرمان و آداب و رسوم رایج در کشور به‌دست می‌آید که نظایر آن اطلاعات و آگاهیها را در کمتر کتاب مشابه می‌توان سراغ گرفت. مری برد در سال 1891 م به ایران آمد و به مدت شش سال در اصفهان و جلفا کار و زندگی کرد. وی در 1897 به انگلستان بازگشت و در اوایل 1899 دوباره به ایران آمد و چند سالی در یزد و کرمان ماند و در سال 1914 درگذشت. ماشاءالله آجودانی، مشروطه ایرانی، تهران، اختران، چ 4، 1383، صص 498 – 497

[iii][iii] – Persian Women and Their Ceremonies]

[iv][iv] – Napier Malcolm]

[v][v] – Five Years in a Persian Town]

[vi][vi] – Persian Sketches]

[vii][vii] – The Development of Persia]

[viii][viii] – Glimpses of Persia]

[ix][ix] – Doctors in Persia]

[x][x] – Persian Old and New]

[xi][xi] – Persian Pie]

[xii][xii] – The Robber's Son Hassan]

[xiii][xiii] – Through Persian by Caravan]

[xiv][xiv] – صفورا برومند، همان، صص 232 – 200 (با تلخیص، تغییر و تصرف).

[xv][xv] – همان، صص 280 – 277 (با تلخیص، تغییر و تصرف).

[xvi][xvi] – از جمله دلایل دال بر همسوی بودن ظل‌السلطان با انگلیسیها، به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

1- یحیی دولتآبادی که خود و پدرش از نوکران انگلیس و از مشروطه‌خواهان طرفدار انگلیس بودند، در خصوص انگلیسی‌بودن ظل‌السلطان مینویسد: «انگلیسیان در تمام نقاط جنوبی، عوامل خود را به کار انداخته، که از جمله آنهاست ظل‌السلطان حاکم اصفهان و پسر او جلالت‌الدوله حاکم یزد و جمعی از خوانین بختیاری که در اصفهان و اطراف اصفهان می‌باشند. ظل‌السلطان با انگلیسیان کاملاً مربوط است و مانند یک نوکر فرمانبردار به آنها خدمت میکند، پسرش حاکم یزد هم به طریق اولی.» (یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، ج1، تهران، عطار و فردوسی، چ6، 1371، ص371)

2- ظل‌السلطان تشکیلات منظمی از قشون و سازوبرگ نظامی به منظور اجرای منویاتش در سراسر حوزه وسیع حکومتش فراهم آورد. حمایت بیش از حد انگلیسیها از او باعث شده بود ظل‌السلطان گاه حتی از دستورات شاه سرپیچی کند. با حمایتی که انگلیسیها از وی نشان میدادند، ناصرالدین‌شاه کمکم به وحشت افتاد و درصدد محدودکردن قدرت او برآمد و به تحریک امین‌السلطان، یک ژنرال و صاحب‌منصب اتریشی را برای بررسی قدرت نظامی او روانه اصفهان کرد. (موسی نجفی، حکم نافذ آقاجفی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1371، صص132-134)

3- در قضیه تنباکو، ظل‌السلطان برای تجدید مراتب خدمتگذاری خویش نسبت به دستگاه رژی و انگلیس، تلگرافی به آرنستین فرستاد و نوشت: «بر عهده خود واجب میدانم که مساعی خود را از هر جهت به کار ببرم و تا به حال با وجود ضعف و ناخوشی، از هیچ کمکی مضایقه نداشتهم... هرچه مستر مؤثر خواسته همواره برآورده‌ام و بعد از این نیز انجام خواهم داد. و به حرمت‌های آخوندها نباید اعتنایی داشت.» (ابراهیم صفایی، رهبران مشروطه، تهران، جاویدان، 1346؛ نقل از موسی نجفی، همان، صص63-64)

4- سه سال پس از نهضت تنباکو که ناصرالدین‌شاه به علت اعتراض مردم، ظل‌السلطان را به تهران احضار کرد و او را در شرف عزل قرار داد، ایادی انگلیس در تهران به‌زور ظل‌السلطان را برای بار مجدد به ناصرالدین‌شاه تحمیل کردند و حکم دوباره وی برای اصفهان را از او گرفتند.

[xvii][xvii]- حامد الگار، دین و دولت در ایران (نقش علما در دوره قاجار)، ترجمه: ابوالقاسم ستری، تهران، توس، چ 2، 1369، ص 167

[xviii][xviii]- عبدالهادی حائری، نخستین رویاروییهای اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن و بورژوازی غرب، تهران، امیرکبیر، چ3، 1378، صص 532 - 507 (با تلخیص، تغییر و تصرف).

[xix][xix]- ولف، یک بار دیگر نیز، مدتی در بخارا زندانی شد تا اینکه به وساطت محمدشاه و اصرار کلنل شیل، سفیر انگلستان در ایران، آزاد شد و به ایران بازگشت.

[xx][xx]- صفورا برومند، همان، صص 119 - 128 (با تلخیص، تغییر و تصرف).

[xxi][xxi]- همان، صص 196 - 194 (با تلخیص).

[xxii][xxii]- جرج ناتانیل کرزن، ایران و قضیه ایران، ج2، ترجمه: ع. وحید مازندرانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1350، ص 71

[xxiii][xxiii]- صفورا برومند، همان، صص 155 - 135 (با تلخیص، تغییر و تصرف).